**تحلیل مؤلفه‌های تراژدی در داستان هبوط حضرت آدم(ع) در قرآن مجید براساس آراء ارسطو**

اسداله غلامعلی

استادیار گروه سینما. دانشگاه دامغان

a.gholamali@du.ac.ir

**چکیده**

هبوط حضرت آدم(ع) و زمینی‌شدن انسان، در چندین سوره از قرآن مجید روایت شده است. این داستان به واسطه تشریح قدرت و مهربانی خداوند، دشمنی و نافرمانی ابلیس، جایگاه انسان نسبت به فرشتگان و آغاز زندگی بشر در زمین مهم و قابل تأمل است. در داستان هبوط، در عین حال که خداوند حضرت آدم(ع) را از درخت ممنوعه کرده است، امّا ایشان فریب شیطان را می‌خورد و همین لغزش انسانی موجب می‌شود که از بهشت به زمین فرود آید. تراژدی به عنوان یک نوع ادبی براساس بوطیقا نوشته ارسطو داستان قهرمان با اراده و اختیاری است که از سر عمد یا ندانسته، مرتکب اشتباهی می‌شود. این خطا موجب می‌شود که قهرمان دچار رنج بزرگی شود. چنین رنجی در عین حال که او را عذاب می‌دهد، موجب ترس و شفقت و همچنین شناخت و دگرگونی نیز می‌شود به طوری که در پایان تراژدی، کاتارسیس یا تطهیر صورت می‌گیرد. اگرچه زمینی‌شدن حضرت آدم(ع) به معنای نگون‌بختی نیست، امّا از لحاظ ظاهر داستان ایشان از فردوس به زمین نقل مکان می‌کنند و همچنین داستان هبوط، از نظر مؤلفه‌های بنیادی تراژدی قابل تحلیل و تأویل است. منابع و مستندات این تحقیق مطالعات کتابخانه‌ای است و بر آیات قران مجید تمرکز دارد. پژوهش حاضر به روش توصیفی –کیفی و به صورت هدفمند صورت گرفته است و علاوه بر تشریح داستان هبوط و تحلیل عناصر تراژدی، نشان می‌دهد هبوط حضرت آدم (ع) در قرآن مجید، دارای مؤلفه‌های تراژدیِ ارسطویی است. یافته‌های پژوهش در بخش نتیجه‌گیری به همراه نمودار ارائه گردیده است.

**کلیدواژه:** تراژدی، هبوط، داستان حضرت آدم(ع)، ارسطو، قرآن مجید

**مقدمه**

داستان حضرت آدم(ع) و خلقت ایشان در قرآن مجید تفسیرهای متفاوت و متعددی را موجب شده است. آدم در اصل کلمه‌ای عبری است به معنای خاکی یا سرخ رنگ. علاوه بر قرآن مجید داستان خلقت ایشان در انجیل و تورات نیز روایت شده است. ایشان القاب متعددی همچون معلم الاسماء، ابو محمد و صفی الله دارد. علاوه بر اینکه قصه وسوسه شدن و فریب خوردن این حضرت و همچنین هبوط از نظر دینی، عرفانی و حتی تمثیلی اهمیت دارد، از لحاظ دراماتیک نیز قابل تأمل است. این قصه تمام عناصر دراماتیک از جمله پیرنگ، شخصیت‌پردازی، دیالوگ، حادثه و کشمش دارد. البته داستان‌های قرآنی یک تفاوت جدی و اساسی با داستانگویی به معنای مرسوم دارد. قصص قرآنی به دور از خیال‌ هستند و بر مبنای حقیقت محض‌اند و هدف هدایتگری دارند. گاهی ضمن تعقیب آن هدف اصلی، گاه مناسبتی ایجاب می‌کند که داستان برگزیده‌ای به اندازه، شیوه و تناسب بازیابی هنر راستین ایراد شود، امّا نه براساس خیالپردازی و قصه‌آفرینی، بلکه براساس ابتکار و آفرینش هنری در چگونگی گزارش و به اتکای واقعیت‌های قاطع و تردیدناپذیر(سیدقطب، 1361: 103). تراژدی یکی از انواع ادبی است که برای نخستین بار توسط ارسطو در کتاب فن شعر تشریح شده است. تراژدی درباره انسان و تقدیر اوست. از لحاظ لغوی به معنی آواز بز است و خاستگاه آن اشعار دیتیرامبیک[[1]](#footnote-1) است. «دیتیرامب نوعی نمایش نیمه‌مذهبی و نیمه‌ادبی دیونوسوسی[[2]](#footnote-2) بود که اواخر قرن هفتم ق.م در بزرگداشت این خدا، دور معبدش برگزار می‌شد و با رقص‌های دایره‌وار و سرودهای روحانی گروهی همراه بود»(راهگانی، 1387: 603). واژه تراژدی ریشه در تراگودیا[[3]](#footnote-3) دارد که آواز بز ترجمه شده است. دلیل این امر قربانیِ بز (سمبل دیونوسوس) در این مراسم بود(همان: 610).

تراژدی غمنامه یا سوگنامه‌ای است که رابطه انسان، تقدیر و خدایان را بازگو می‌کند. این داستان حزن‌انگیز، درباره قهرمانی مختار است که به خاطر اشتباهی که مرتکب می‌شود، دچار رنج و عذاب می‌شود و سرنوشت تلخی را تجربه می‌کند. با توجه به اینکه در داستان حضرت آدم(ع) مسئله هبوط، خطا و توبه آدم و وسوسه و فریب شیطان وجود دارد به نظر می‌رسد که این داستان براساس دیدگاه ارسطو درباره تراژدی و قواعد و عناصر آن قابل تأمل و تحلیل است و می‌توان آن را یک تراژدی قلمداد کرد. این پژوهش که به روش توصیفی-کیفی و صورت گرفته است، تلاش دارد نشان دهد داستان هبوط حضرت آدم (ع) دارای عناصر، ویژگی و مشخصه‌های تراژدی است. تردیدی نیست که داستان‌های قرآنی به واسطه حضور پر رنگ و درخشان خداوند عالم، با داستان و نمایشنامه‌های اسطوره‌ای و اکثرا خیالی یونان باستانی که ریشه در رابطه انسان و خدایان دارد، تفاوت و تعارض دارند، امّا این نکته نیز حائز اهمیت است که خداوند برای انتقال مفاهیم و آموزه‌های هدایت بخش، از تمثیل، تکنیک و الگوهای داستانی و دراماتیک بهره برده است تا انسان‌ها بهتر و راحت‌تر درک کنند و هدایت یابند.

**اهداف پژوهش**

1- شناسایی ویژگی‌ها و عناصر تراژدی در داستان هبوط حضرت آدم(ع)

2- شناسایی مؤلفه‌های بنیادی تراژدی در اندیشه ارسطو

**پرسش پژوهش**

1- مؤلفه‌های تراژدی در داستان هبوط حضرت آدم(ع) کدامند؟

**فرضیه پژوهش**

1- داستان هبوط حضرت آدم(ع) از الگو و مؤلفه‌های تراژدیِ ارسطویی برخوردار است.

**پیشینه پژوهش**

آثار پژوهشی و تحلیلی بسیاری در شرح و تفسیر هبوط آدم منتشر شده است. اهمیت این داستان و تأثیرگذاری آن، به اندازه‌ای است که مفسران قران مجید و کتب مقدس، نمی‌توانند به سادگی از کنار آن عبور کنند. علاوه بر کتاب‌ها و رساله‌های تفسیری به قلم مفسران، فیلسوفان و مجتهدین، کتاب و مقالات دانشگاهی قابل اعتنایی همچون کتاب هبوط حضرت آدم در تورات، انجيل، قرآن و عرفان اسلامی و مقاله‌های پژوهشی «مقايسه تطبيقي ديدگاه حرالّي اندلسي و علامه طباطبايي در تفسير هبوط حضرت آدم(ع)»، «هبوط، نردبانی تا بیکرانۀ عروج (تبیین هبوط از دیدگاه حکمت متعالیه)»، به رشته تحریر در آمده‌اند. همچنین پژوهش‌هایی درباره واکاوی ساختار داستانی قصه هبوط حضرت آدم(ع) نوشته شده‌اند که از آن میان می‌توان به مقاله‌های «کارکرد روائی فراراوی در داستان حضرت آدم(ع)»، «تحلیل عناصر داستانی سرگذشت حضرت آدم (ع) در قرآن مجید با تکیه بر روایات» اشاره کرد. جای پژوهش داستان هبوط حضرت آدم(ع) از منظر تراژیک خالی به نظر می‌رسد. در حالیکه چنین داستان و روایتی پتانسیل بالایی دارد که به عنوان یک تراژدی مورد توجه و بررسی قرار بگیرد.

**ارسطو[[4]](#footnote-4) و تراژدی**

از ارسطو متفکر و دانشمند یونان باستان، به عنوان یکی از مهمترین فیلسوفان و نظریه پردازان جهان یاد می‌کنند. در سال 384 ق.م در شهر یونانی زبان استاگیرا[[5]](#footnote-5) متولد شد. از آثار تأثیرگذار ارسطو می‌توان به کتاب‌های فیزیک، متافیزیک، سیاست، بوطیقا و اخلاق نیکوماخوس نام برد. از او به عنوان اولین و بزرگترین متفکر جامع‌الاطراف یاد می‌کنند که درباره همه چیز، از شکل گوش ماهی‌ها گرفته تا نازایی، از تأملات نظری درباره ماهیت روح گرفته تا هواشناسی، شعر و هنر و حتی درباره تعبیر خواب مطالبی داشته است(استراترن، 1394: 9 ). اگرچه ارسطو شاگرد افلاطون بود، امّا دیدگاه‌های متضادی دارند. دیدگاه ارسطو علمی، زمینی و مادی است، ولی افلاطون باور داشت حقیقت غایی در جهانی دیگر، یعنی در جهان ایده‌ها جای دارد(همان: 17). ارسطو با نگارش کتاب بوطیقا به نخستین نظریه‌پرداز ادبی بدل شده است. او در این کتاب چارچوب و قواعد تراژدی را وضع می‌کند. بوطیقا پس از قرن‌ها همچنان مورد توجه فیلسوفان و هنرمندان است. بوطیقا بنیادی‌ترین تحلیل و نظریه درباره هنر نمایشنامه است(اولیایی‌نیا، 1386: 121). ارسطو در کتاب بوطیقا ساختار، عناصر و مفاهیم موجود در تراژدی را تعریف و تبیین می‌کند و وجه تمایز شعر و نمایش را از تاریخ، حماسه و کمدی نشان می‌دهد و به آثار برخی از نمایشنامه‌نویسان یونانی اشاره می‌کند تا با تشریح آنها مبانی فکری‌اش را شفاف‌ و قابل فهم‌تر ارائه کند. او به تأثیر از افلاطون تراژدی را تقلید و محاکات[[6]](#footnote-6) می‌داند، امّا تقلید در نظر او ارتباطی با جهان مثُلِ افلاطون ندارد. «تراژدی تقلید و محاکات از کار و کرداری شگرف و تمام، دارای وسعت و اندازه‌ای معلوم و معین، به وسیله کلامی به انواع زینت‌ها هر یک به حسب اختلاف اجزاء مختلف؛ و این تقلید و محاکات به وسیله کردار اشخاص تمام گردد، نه اینکه به واسطه نقل روایت انجام پذیرد، و شفقت و هراس را برانگیزد تا سبب تطهیر و تزکیه نفس انسان از این عواطف و انفعالات گردد»(ارسطو، 1393: ). ارسطو شش عنصر کلیدی برای تراژدی نام برده است؛ پیرنگ، شخصیت، گفتار، اندیشه، منظره و موسیقی(اولیایی‌نیا، 1386: 55). از طرف دیگر تراژدی با توجه به توضیحات ارسطو و نمایشنامه‌های یونان باستان، مشخصه‌هایی همچون قهرمان، هامارتیا، تقدیر، نیروهای متضاد، بازشناخت، دگرگونی و کاتارسیس دارد. این مؤلفه‌های بنیادی تراژدی یعنی دردناک بودن، تأثیر نیروی تقدیر، خطاکار بودن، شناخت و تحول قهرمان و بالاتر از همه تزکیه نفس و پالایش روانی را نشان می‌دهند. تراژدی به سبب اینکه درباره انسان، سرنوشت و اعمال اوست، و همچنین موجب برانگیختن ترس و شفقت می‌شود، رویکردی آموزنده و تأثیرگذار بر روان و عاطفه انسانی دارد. بنابراین کاتارسیس غایت تراژدی است. او این بحث را مطرح نمود که تراژدی می‌تواند وجود انسان را پاک و تطهیر کند(لیچ، 1381: 74).

**هبوط حضرت آدم (ع)**

داستان خلقت انسان با سجده نکردن شیطان و آغاز دشمنی او، گره خورده است. بنابراین در این داستان پس از اینکه شخصیت اصلی یعنی حضرت آدم معرفی می شود، رقیب و دشمن او نیز آشکار می‌شود. خداوند پس از آنکه حضرت آدم را به عنوان نخستین انسان آفرید دستور می دهد که بر آدم سجده کنند؛ وَلَقَدْ خَلَقْنَاكُمْ ثُمَّ صَوَّرْنَاكُمْ ثُمَّ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ لَمْ يَكُنْ مِنَ السَّاجِدِينَ ؛ و شما را آفریدیم، سپس شما را صورت‌گری کردیم، آنگاه به فرشتگان گفتیم: بر آدم سجده کنید؛ بی‌درنگ همه سجده کردند، جز ابلیس که از سجده‌کنندگان نبود(سوره اعراف/ آیه 11). خداوند می‌فرماید:  [وَيَا آدَمُ اسْكُنْ أَنْتَ وَزَوْجُكَ الْجَنَّةَ فَكُلَا مِنْ حَيْثُ شِئْتُمَا وَلَا تَقْرَبَا هَذِهِ الشَّجَرَةَ فَتَكُونَا مِنَ الظَّالِمِينَ ؛](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_19_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%A7%D8%B9%D8%B1%D8%A7%D9%81) و ای آدم! تو و همسرت در این بهشت سکونت گیرید، و از هر جا که خواستید بخورید، و به این درخت نزدیک مشوید که از ستمکاران خواهید شد(اعراف/ 19). با اینکه خداوند آدم و همسرش را برحذر می‌دارد، امّا آن دو توسط ابلیس فریب می خورند و خداوند آنها را از بهشت می‌راند؛ قَالَ اهْبِطَا مِنْهَا جَمِيعًا بَعْضُكُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ فَإِمَّا يَأْتِيَنَّكُمْ مِنِّي هُدًى فَمَنِ اتَّبَعَ هُدَايَ فَلَا يَضِلُّ وَلَا يَشْقَ ؛ گفت: هر دو با هم از بهشت فرود آیید که برخی از شما دشمن برخی دیگرند، پس اگر از سوی من هدایتی به شما رسید، هر کس از هدایتم پیروی کند، نه گمراه می‌شود و نه به مشقت و رنج می‌افتد(طه/123). هبوط آدم از اینجا آغاز می شود. هبوط در لغت به معنی فرود آمدن از بالا، فرو شدن، به زیر آمدن و سرازیر شدن. ابن‌سینا آدم را نفس ناطقه و بهشت را درجه نفس از حیث سعادت و هبوط از آن را، سقوط از جایگاه سعادت تأویل می‌کند(طوسی، 1375، ج 3: 364). موضوع هبوط حضرت آدم(ع) در سه سوره ذکر گردیده است که به ترتیب عبارتند از سوره بقره، سوره اعراف و سوره طه(زارع پور، 1389: 135). مفسران متعددی هبوط را تفسیر و جنبه‌های پیدا و ناپیدای آن را بررسی کرده‌اند حرالّی معتقد است هبوط حرکت و رفتن در در دَرَک است و دَرَک پایین‌تر از میانه است(محمدعلی نژاد عمران، امامی دانالو، 1396: 86 ).

**عناصر تراژدی در داستان حضرت آدم (ع)**

**قهرمان**

قهرمان شخصیت اصلی تراژدی است. شخصیتی که داستان حول محور هدف و کنش‌های او است. چنین شخصیتی ریشه در خدایان و قهرمانان اسطوره‌ای و حماسی دارد. ارسطو درباره قهرمان مسئله‌ای را مطرح کرده است که بر به شخصیت حضرت آدم(ع) نزدیک است. «در تراژدی شخصیت اصلی باید بهتر از ما باشد»(لیچ، 1381: 52). شخصیت آدم به عنوان قهرمان داستان، موجودی است که نسبت به فرشتگان و موجودات قبلی برتری دارد و به همین خاطر بر او سجده می‌کنند.

حضرت آدم(ع) نخستین شخصیت انسانی جهان است؛ قهرمانی که داستان درباره شخصیت، خطا، توبه و هبوطش است. هدف او این است که در بهشت زندگی کند، خدا را بپرستد و از میوه ممنوعه نخورد. لغزش و خطای او روند داستان را تغییر می‌دهد و در نتیجه هدف جدیدی به وجود می‌آید. «در نتیجه نوع انتخاب و عملکرد قهرمان در پیگیری هدفش به خواننده امکان می‌دهد شناخت بهتری از قهرمان پیدا کند و در مسیر داستان با او همراه شود»(مک‌کی، 1394: 142). قهرمان به خاطر دلایل درونی یا بیرونی یا هر دو دست به عمل می‌زند. در داستان حضرت آدم او به واسطه فریب‌خوردن یا فراموش کردن، میوه ممنوعه را می‌خورد و سپس به واسطه سخنان پروردگار توبه می‌کند. مک‌کی در تعریف شخصیت نوشته است: هر چیزی که قابلیت داشتن اراده آزاد و ظرفیت آزاد کردن، عمل کردن و رنج بردن از عذاب را داشته باشد، می‌تواند شخصیت اصلی باشد(همان: 137). حضرت آدم دست به عمل می‌زند و نافرمانی می‌کند؛ و از طرف دیگر وقتی آدم متوجه اشتباهش می‌شود، طلب مغفرت می‌کند. از طرف دیگر قهرمان تراژدی از خاندان ممتازی همچون شاهان است. به دلیل اینکه قهرمان تراژدی قرار است که از عرش به فرش برسد و با خطایی که انجام می‌دهد، جایگاه نخستش را از دست بدهد الزامی است که از نسل خاص و بالایی باشد. برگزیده بودن خاندان قهرمان، باعث می‌شود شکست و سقوط او در مخاطب تأثیر بیشتری بگذارد(فروغ، 1363: 19). حضرت آدم(ع) نخستین مخلوق خداوند و پیامبر اوست. در نتیجه شخصیت ممتازی دارد. اگرچه هبوط او از شأن و منزلت او نمی‌کاهد و او را دچار بدبختی نمی‌کند(زیرا پروردگار توبه او را می‌پذیرد)، امّا ایشان از فردوس به زمین می‌آید. بنابراین می‌توان او را به عنوان قهرمان تراژدی در نظر گرفت. قهرمان تراژدی تعادل جهان را به هم می‌ریزد و حضرت آدم(ع) با عملش تعادل داستان را به هم می‌ریزد و در نتیجه خودش از آسمان به زمین فرود می‌آید.

**تقدیر**

از آنجا که هر کنش و واکنشی در جهان تحت قدرت و قضا و قدر الهی است در نتیجه خطای آدم و همسرش نیز قضا و قدر خداوند است. علامه طباطبایی معتقد است که بیرون شدن آدم در قضای حتمی خداوند بود و اگر چنین نبود، بعد از توبه حضرت آدم باید به بهشت بر می‌گشتند(طباطبایی، 1390: 127). اگرچه خداوند و قضا و قدر ایشان خطای آدم را رقم زد، امّا همان قضا و قدر ایجاب کرد که ایشان توبه کند و بر روی زمین زندگی کند و به سوی کمال و شناخت پروردگار و خویشتن‌اش گام بردارد. بنابراین تقدیر الهی ایجاب کرده است که حضرت آدم مسیر درست و غلط را عینا مشاهده کند و دوست و دشمن خویش را بشناسد. اگر حضرت آدم(ع) به علت خطای خودش، مسیر درست را نمی‌شناخت، مفهوم و معنای کمال و شناخت انسان زیر سوأل می رفت. «عطار گناه و عصیان آدم را توفیق الهی می داند. زیرا در هر دو مورد خواست ادم با تقدیر و خواست الهی نطابق می آید. وی بر این باور است که خداوند شانس و اقبال توبه کردن را در وجود آدم سرشته بود و حضرت آدم با استعداد ذاتی و به کمک گریه و زاری بی‌حد به سعادت تقدیر خود رسید»(موسوی، فرزاد، 1394: 178).

**نیروهای متناقض**

در داستان حضرت آدم دو نیروی دراماتیک وجود دارد که هیچ گونه همنشینی ندارند و نخواهند داشت؛ نیروی الهی و نیروی شیطانی. اساسا تراژدی و موقعیت تراژیک زمانی خلق می‌شود که چنین نیروهایی با هم روبه‌رو می‌شوند. «اصل تعارض یا تضاد بین امیال و اراده‌ها و افکار، همواره در تراژدی چه قدیم و چه جدید نقش برجسته‌ای داشته است»(شمیسا،1383: 154). تراژدی حاصل رویارویی دو تضاد جدی و والاست. این تضاد، برآمده از تقابل دوتایی‌ست که در ذات جهان است(غلامعلی،1396: 97 ). خداوند دستور می‌دهد که بر آدم سجده کنند ولی ابلیس به خاطر غرور و تکبر، نافرمانی می‌کند و طرد می‌شود. هنگامی که طرد می‌شود می گوید: [ثُمَّ لَآتِيَنَّهُمْ مِنْ بَيْنِ أَيْدِيهِمْ وَمِنْ خَلْفِهِمْ وَعَنْ أَيْمَانِهِمْ وَعَنْ شَمَائِلِهِمْ ۖ وَلَا تَجِدُ أَكْثَرَهُمْ شَاكِرِينَ](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_17_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%A7%D8%B9%D8%B1%D8%A7%D9%81)؛ سپس از پیش رو و پشت سر و از طرف راست و از جانب چپ‌شان بر آنان می‌تازم و بیشترشان را سپاسگزار نخواهی یافت(سوره اعراف/ آیه 17). حضرت آدم در بین این دو نیرو قرار گرفته است. او می‌داند بنده خداست و به ایشان ایمان دارد، ولی ناگهان فریب سوگند و وعده‌(جاودانگی) ابلیس را می‌خورد. بین این دو نیرو یکی پیروز می‌شود و دیگری حذف می‌گردد. در تراژدی این دو نیرو به اندازه با هم در تناقض هستند که به هیچ عنوان نمی‌توانند کنار هم قرار گیرند در نتیجه آدم توبه می‌کند و اگرچه از بهشت به زمین می‌آید، امّا با خدا می‌ماند و شیطان و وسوسه‌هایش را ترک می‌گوید.

**بازشناخت[[7]](#footnote-7)**

ارسطو معتقد است که بازشناخت انتقالی است از ناشناخت به شناخت که سبب می شود میانه کسانی که می‌بایست به سعادت یا شقاوت رسند کار از دوستی به دشمنی، یا از دشمنی به دوستی بکشد وخوشترین بازشناخت آن است که با دگرگونی همراه باشد(ارسطو، 1369: 131). حضرت آدم(ع) به دلیل خطایی که انجام می‌دهد، دشمن خطرناک و اصلی خود و خدا را می‌شناسد و شناخت عمیق تری از وضعیت و تکلیف خودش در جهان هستی پیدا می کند.[قَالَا رَبَّنَا ظَلَمْنَا أَنْفُسَنَا وَإِنْ لَمْ تَغْفِرْ لَنَا وَتَرْحَمْنَا لَنَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ؛](http://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%DB%8C%D9%87_23_%D8%B3%D9%88%D8%B1%D9%87_%D8%A7%D8%B9%D8%B1%D8%A7%D9%81) گفتند: پروردگارا! ما بر خود ستم ورزیدیم، و اگر ما را نیامرزی و به ما رحم نکنی مسلماً از زیانکاران خواهیم بود(اعراف/23). توبه در لغت به معنی بازگشت است و نشان‌دهنده بازگشت انسان به سوی پروردگار و پشیمانی از گناه است. بنابراین توبه حضرت آدم(ع) بازشناخت و بازگشت است. زمانی که ایشان توبه می‌کند یعنی از گناه بازگشته و دوست و دشمن را از هم تفکیک کرده است.

**دگرگونی[[8]](#footnote-8)**

دگرگونی از عناصر کلیدی تراژدی است.«دگرگونی، تغییر موقعیت به موقعیتی متضاد است»(اولیایی نیا، 1386: 66) زمانیکه آدم مرتکب گناه شده و از طرف خداوند مورد پرسش و سرزنش قرار می‌گیرد، منقلب می‌شود و استغفار می‌کند. ایشان پی می‌برد که شیطان او را گمراه کرده است در نتیجه به درگاه خداوند توبه می‌کند و خداوند او را می‌بخشد؛ فَتَلَقَّى آدَمُ مِنْ رَبِّهِ كَلِمَاتٍ فَتَابَ عَلَيْهِ إِنَّهُ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ ؛ سپس آدم از پروردگارش كلماتى را دريافت نمود و بر او ببخشود آرى او توبه‏‌پذير مهربان است (سوره بقره/ آیه 37). قهرمان در طول داستان بر اثر هامارتیا دچار یک فاجعه[[9]](#footnote-9) می‌شود. این فاجعه رنج عظیمی را برای قهرمان به ارمغان می‌آورد و کرداری است که سبب هلاک یا موجب رنج گردد(ارسطو، 1393: 132). واقعه دردناک نافرمانی حضرت آدم(ع) است که موجب پشیمانی اش می شود. پروردگارشان بر آن دو بانگ زد: آیا من شما را از آن درخت نهی نکردم، وبه شما نگفتم: بی تردید شیطان برای شما دشمنی آشکار است؟!(اعراف/بخشی از آیه 20). آدم و حوا پی می‌برند که نافرمانی و خطا کرده است. در نتیجه همانطور که سوره اعراف آمده است، اعتراف می‌کنند که ستم کرده‌اند. دگرگونی آدم هم به صورت فیزیکی و مادی است و هم به صورت روحی. از طرفی او منزل ابتدایی‌اش یعنی فردوس را ترک می‌کند و به زمین می‌آید و از طرف دیگر توبه انسان و توبه‌پذیری خداوند را درک می‌کند. آن گاه پروردگارش او را برگزید و توبه‌اش را پذیرفت و او را راهنمایی کرد(سوره طه/آیه 122). خداوند فرمان می‌دهد که از بهشت بیرون بروند و به زمین فرود آیند. حضرت آدم(ع) با آمدن با این دگرگونی مقام پیامبری انسانی و زمینی پیدا می‌کند. بنابراین در این داستان، حضرت آدم دچار دگرگونی می‌شود و اگرچه ظاهرا از بهشت به زمین می‌آید، امّا از اعتبار او در نزد خداوند کاسته نمی‌شود. «علّت هبوط نفس رسیدن به کمال با مجاهده و تلاش است»(سهروردی، 1379، ج2: 3)

**هامارتیا**

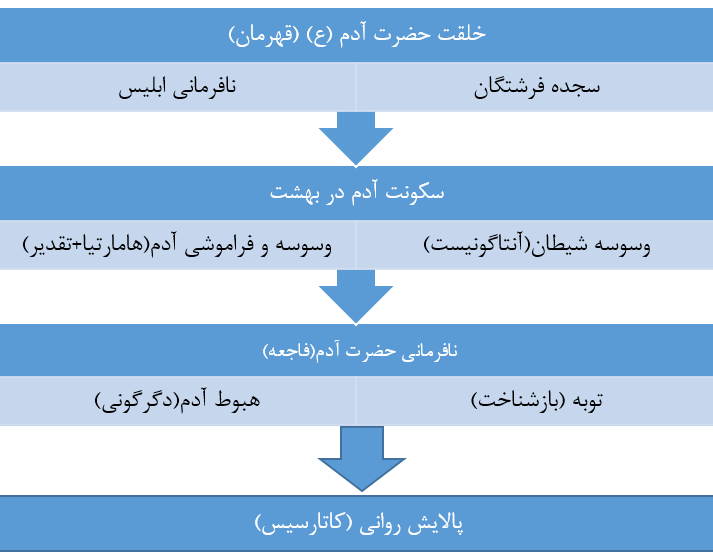
ترجمه و تفسیرهای مختلفی از هامارتیا شده است. «به شکل های گوناگونی از جمله خطای اخلاقی، خطای داوری، یا صرفا لغزش تعبیر شده است»(اولیایی نیا، 1386: 33). ابلیس حضرت آدم(ع) را فریب می‌دهد و ایشان از میوه ممنوعه می‌خورد. هامارتیا به منزله لغزش و خطای انسانی تعبیر شده است. در آیاتی که درباره فریب شیطان سخن رفته است، مسئله وسوسه ذکر شده است. در سوره اعراف آمده است: پس شیطان، آن دو را وسوسه کرد(آیه 20)، در سوره طه؛ پس شیطان او را وسوسه کرد، گفت: ای آدم! آیا تو را به درخت جاودان و سلطنتی که کهنه نمی شود، راهنمایی کنم؟(آیه 120). در جایی دیگر آمده که آدم دستورات الهی را فراموش می‌کند؛ پس فراموش کرد و عزمی استوار برای او نیافتیم(سوره طه بخشی از آیه 115). هر دو خطای وسوسه شدن و فراموش کردن، هامارتیا هستند چرا که هامارتیا نقص، خطا یا اشتباهی است که هر انسانی ممکن است مرتکب شود.

مسئله مهم در هامارتیا، مختار بودن شخصیت است. درباره حضرت آدم بحث های زیادی مطرح است که آیا ایشان اراده و اختیار در خوردن یا نخوردن میوه ممنوعه داشته اند یا خیر. از یک طرف مسئله تقدیر و قضا و قدر الهی مطرح است و از طرف دیگر شخصیت مختار و آزاد انسان. در روایات آمده است که حضرت موسی (ع) از خداوند پرسید: بار خدایا، ابلیس چون در بهشت رفت و آدم را بفریفت؟ خدای تعالی گفت: ای موسی از قضا و قدر من مپرس که قضا و قدر من بود که ابلیس را بفریفت(محمدعلی نژاد عمران، امامی دانالو، 1396: 83). همچنین در تفسیر سورآبادی آمده است: «آدم گفت بار خدایا، این زلت(به معنی خطا) من به قضای تو بود یا بی‌قضای تو بود؟ خداوند گفت: به قضای من بود. آدم گفت بار خدایا قضای زلت کردی قضای مغفرت نیز بکن»(سورآبادی، 1380: 59). مسئله‌ای که اینجا اهمیت دارد این است که خداوند انسان را مختار آفریده است، امّا اختیار انسان نیز در زیر سیطره فضا و قدر الهی قرار می‌گیرد. خطای تراژدی به اعتقاد ارسطو و بسیاری از مفسران می‌تواند آگاهانه یا غیرعمد باشد و ضعف یا خطایی است حتی ممکن است تقصیر خود او نباشد(هال، 1379: 19). ارسطو چنین خطایی را ضعف اخلاقی می‌پندارد و البته فرای با او مخالف است: آن چیزی که نامش تراژدی است و بر قهرمان تراژیک عارض می‌شود ربطی به مرتبه اخلاقی او ندارد. اگر به کردار او هم ربط داشته باشد، که معمولاً دارد، آن وقت تراژدی در اجتناب‌ناپذیری عواقب کردار اوست، و در دلالت اخلاقی آن از حیث کردار نیست(فرای، 1391: 53).

**کاتارسیس**

فیلسوفان، نویسندگان و متفکران بسیاری به کاتارسیس توجه داشته‌اند. به اعتقاد بسیاری از محققین غایت تراژدی کاتارسیس یا تزکیه نفس است. ارسطو در کتاب سیاست واژه کاتارسیس را به کار برده است؛ بهترین موقع به کار بردن نی هنگامی است که غرض خنیاگر نه آموزش، بلکه پالایش روان(کاتارسیس) باشد(ارسطو، 1393: 66). همچنین به طور مختصر در بوطیقا نیز در تشریح تراژدی از کاتارسیس نام برده است. شلینگ[[10]](#footnote-10) تراژدی را التیام دردها می‌داند و این التیام درد همان کاتارسیس است که از آن به عنوان تأثیر تراژیک یاد می‌کند. «قهرمان تراژدی دقیقاً در لحظه عظیم‌ترین رنج، به عظیم‌ترین رهایی و عظیم‌ترین خونسردی پای می‌گذارد»(یانگ، 1395: 145). اگرچه توضیح شفافی درباره کاتارسیس داده نشده است، امّا می‌توان ادعا کرد کاتارسیس موجب می‌شود که مخاطب بدون آنکه رخدادهای داستان را تجربه کند، از آنها پند بگیرد و از این طریق به زندگی خودش بیندیشد. بدون شک یکی از اهداف خداوند از بازگویی این داستان و حتی تکرار آنها در سوره‌های مختلف، هدایت انسان است. «کاتارسیس ممکن است موجب تخلیه انرژی سرکوفته در مخاطب شود و به این ترتیب امکتان برخورد معقول تری را با بحرانهای زندگی واقعی فراهم آورد»(سکرتان، 1398: 27). حضرت آدم د در حقیقت مخاطب با مطالعه داستان حضرت آدم(ع) همچون ایشان، دشمنی شیطان، توبه کردن، مهربانی و توبه پذیری خداوند را می‌شناسد.

نمودار مشخصه‌های تراژدی در داستان هبوط حضرت آدم(ع) – منبع: نگارنده



**نتیجه‌گیری**

تراژدی داستان انسانی است که از خوشی به ناخوشی و سختی سقوط می‌کند. اگرچه هبوط حضرت به معنی بدبختی نیست اما هبوط ایشانف موجب تحمل سختی و گرفتاری‌های زندگی زمینی است. هبوط حضرت ادم به این دلیل است که انسان باید برای رسیدن به خداوند و زندگی جاودانه، رنج زیستن در جهان زمینی را تحمل کند. از این نظر آدم از بهشت آسودگی و جاودانه به زمین و زندگی رنج آلود مادی فرود می آید. ایشان قهرمانی است مخلوق خداوند با لقب اشرف مخلوقات. بنابراین همچون قهرمان تراژدی شخصیتی ممتاز است که به خاطر هامارتیا یا لغزش همچون فراموشی یا وسوسه شدن، دچار رنج عظیم می‌شود. خطای قهرمان در تراژدی، در ساحت تقدیر قابل تدویل است چرا که تقدیر در تراژدی و زندگی یونانیان نقش تعیین کننده‌ای دارد. خداوند انسان را موجودی صاحب اختیار آفریده است. بنابراین حضرت آدم(ع) نیز قهرمانی مختار است، ولی همچون تراژدی یونانی، اختیار ایشان و همه موجودات عالم در زیر سیطره قضا و قدر الهی هستند. این رنج عظیم نافرمانی از خداوندی است که دستور داده بود تمام فرشتگان بر او سجده کنند. حضرت آدم(ع) با درک این رنج، دشمن و دوست را می‌شناسد و متحول می‌شود. دگرگونی ایشان، هم ظاهری است و هم باطنی؛ استغفار می‌کند و به پیامبری برگزیده می‌شود و همچنین بهشت را ترک می‌کند و در زمین سکنا می‌گزیند. در پایان چنین داستانی که با ترس و شفقت آمیخته بود، نفس و روان تماشاگر و قهرمان تزکیه می‌یابد. تراژدی براساس آراء ارسطو رنجی را به تماشاگران و مخاطبان نمایشنامه می‌دهد که این رنج موجب تزکیه نفس آنها و تجربه زیستی‌شان خواهد شد. قصه هبوط همچون تمام داستان‌های قرآنی، با هدف هدایت و پندگیری انسان روایت شده‌اند. بنابراین می‌توان گفت هبوط حضرت آدم(ع) در قرآن مجید، یک تراژدی بر طبق نظریه ارسطو در کتاب بوطیقا است.

**منابع**

ارسطو( 1393 ). ارسطو و فن شعر. ترجمة عبدالحسين زرين ‌وب. تهران: انتشارات امیرکبیر

ارسطو(1386). بوطیقا. ترجمه هلن اولیایی‌نیا. اصفهان: نشر فردا

استراترن، پل(1394) آشنایی با ارسطو. ترجمه شهرام حمزه‌ای تهران: نشر مرکز

راهگانی، روح انگیز(1387). تاریخ نمایش، تئاتر و اسطوره در عهد باستان. تهران: انتشارات قطره

زارع‌پور، اسماعيل(1389)، هبوط حضرت آدم در تورات، انجيل، قرآن و عرفان اسلامی. مشهد: به‌نشر

سکرتان، دومینیک(1398). کلاسیسیزم. ترجمه حسن افشار. تهران: نشر مرکز

سورآبادی، ابوبکر عتیق(1380). تفسیر سورآبادی. تصحیح علی اکبر سیرجانی. تهران: انتشارات فرهنگ نو

سهروردی، شهاب الدین(1379). مجموعه مصنفات شیخ اشراق. تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.

سید قطب، محمد (1361). فی ظلال القرآن، ترجمه محمدعلی عبادی، تهران: مرکز نشر انقلاب.

شمیسا، سیروس(1383). انواع ادبی. تهران: انتشارات فردوس

طباطبایی، سید محمدحسین(1390ق). المیزان فی تفسیر القرآن. قم: دفتر انتشارات اسلامی.

غلامعلی، اسداله(1396). فرهادی و سینمای پرسش. تهران: انتشارات ورا

فراي، نورتروپ(1391). تحليل نقد. ترجمه صالح حسيني. تهران:انتشارات نيلوفر.

فروغ، مهدي(1363). شاهنامه و ادبیات، تهران: هنر و فرهنگ.

لیچ، کلیفورد(1381). تراژدی چیست؟ ترجمه هلن اولیایی‌نیا. اصفهان: نشر فردا

مک کی، رابرت(1394). داستان سبک و ساختار، تهران، تهران: هرمس

هال، ورنان(1379). تاریخچه نقد ادبي. ترجمه احمد همتي. چاپ اول. تهران: انتشارات روزنه.

یانگ، جولیان(1395). فسلفه تراژدي از افلاطون تا ژیژك، ترجمه‌ي حسن امیری‌آرا، تهران: انتشارات ققنوس

**مقالات فارسی**

موسوی، زهراالسادات؛فرزاد، عبدالحسین(1394). تجلّی اشارات عرفانی حضرت آدم(ع) در آثار عطّار. نشریه عرفان اسلامی. شماره 43. صص 165-184

[محمدعلي نژادعمران، روح اله](https://www.sid.ir/fa/journal/SearchPaper.aspx?writer=329948)،[امامي‌دانالو حسام](https://www.sid.ir/fa/journal/SearchPaper.aspx?writer=427420)(1396). مقايسه تطبيقي ديدگاه حرالّي اندلسي و علامه طباطبايي در تفسير هبوط حضرت آدم(ع). نشریه مطالعات تفسیری. شماره 32: صص 81- 92

Analysis of The Components of Tragedy in the story of the Descent of Adam (PBUH) in the Holy Quran based on Aristotle

**Abstract**

The Descent of Prophet Adam (PBUH) and the downfall of man have been narrated in several chapters of the Holy Quran. This story is important and thought-provoking by describing the power and kindness of God, the enmity and disobedience of the devil, the position of man towards the angels and the beginning of human life on earth. In the story of the descent, while God forbade Adam (PBUH) from the tree, he was deceived by Satan and this human slip caused him to descend from heaven to earth. Tragedy as a literary genre based on Aristotle's poetic writing is the story of a hero with a will and a will who intentionally or unknowingly makes a mistake. This mistake causes the hero to suffer a lot. Such suffering, while tormenting him, causes fear and compassion, as well as cognition and transformation, so that at the end of the tragedy, catharsis or purification takes place. Although the downfall of Adam (PBUH) does not mean misery, but in terms of appearance, his story moves from Paradise to earth, and also the story of the descent, can be analyzed and interpreted in terms of the basic components of tragedy. The sources and documents of this research are library studies and focus on verses of the Holy Quran. The present study has been done in a descriptive-qualitative and purposeful manner and in addition to explaining the story of the descent and analyzing the elements of tragedy, shows that the descent of the Prophet Adam (PBUH) in the Holy Quran has Greek and Aristotelian components of tragedy. The research findings are presented in the conclusion section along with the chart.

Keywords: Tragedy, Descent, the story of Adam (PBUH), Aristotle, The Holy Quran

1. . Dithyramb [↑](#footnote-ref-1)
2. . Dionysus خدای شراب، زراعت و حاصلخیزی [↑](#footnote-ref-2)
3. . Tragoidoi [↑](#footnote-ref-3)
4. . Aristotle  [↑](#footnote-ref-4)
5. . Stagira [↑](#footnote-ref-5)
6. . Mimesis [↑](#footnote-ref-6)
7. . Anagenorsis [↑](#footnote-ref-7)
8. . Peripeteia [↑](#footnote-ref-8)
9. . Catastrophe [↑](#footnote-ref-9)
10. . Friedrich Wilhelm Joseph von Schelling (1775-1854) [↑](#footnote-ref-10)